**فقه: زکات، جلسه 17: دوشنبه 10/08/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که مرحوم آقای تستری در النجعة، جلد ۷، صفحۀ ۲۲۰ فرموده بودند که ظاهر مرحوم کلینی این هست که به روایات حق المارة عمل نمی‌کند، چون این روایات را در باب نادر نقل کرده است. و فرمودند و النادر بمعنی الشاذ و هو لا یعمل به. بعد البته ایشان اعتراض به مرحوم کلینی می‌کنند که یکی از روایت‌هایی که در این باب نادر ما نحن فیه نقل شده روایت داستان امام صادق علیه السلام و غلۀ عین زیاد هست که ایشان می‌گوید «لكن نقله الأوّل»، یعنی حدیث رفتاری که امام صادق در غلۀ عین زیاد دارد: «في باب نادر أي شاذّ بلا وجه، حيث إنّه تضمّن أنّه عليه السّلام فعل ما فعل من مكارم أخلاقه و من جوده الذي حثّ اللّه تعالى عباده عليه و كان عليه نقله في نوادره الّتي هي طرائف لا نادرة الشّاذّ»

این عبارتی که اینجا دارد ناظر به یک مطلبی هست که توضیحش را در یک فصل دیگری ایشان مفصل‌تر داده. توضیح ذلک این‌که مرحوم شیخ مفید در رسالۀ عددیه، الرد علی اصحاب العدد، صفحۀ ۱۹ یک مطلبی را دارد. ایشان می‌گوید اما ما تعلّق به اصحاب العدد فی انّ شهر رمضان لا یکون

«و أما ما تعلق به أصحاب العدد في أن شهر رمضان لا يكون أقل من ثلاثين يوما فهي أحاديث شاذة قد طعن نقاد الآثار من الشيعة في سندها و هي مثبتة في كتب الصيام في أبواب النوادر و النوادر هي التي لا عمل عليها.» الرد علی اصحاب العدد، صفحۀ ۱۹.

مرحوم ابن ادریس همین مطلب را از ایشان در سرائر، جلد ۲، صفحۀ ۱۸۹ نقل کرده و پذیرفته. ولی اشکالی در نجعه به این کلام شیخ مفید دارد. در نجعه، جلد ۴، صفحۀ ۲۷۳ می‌گوید:

«ليس قوله في النوادر بصواب ففرق بين الباب النادر و أبواب النوادر، و الأوّل هو الذي لا يعمل بأخباره كما عرفته من الكافي دون الثاني فقد نقل الفقيه أخبار العدد في باب النوادر و أصرّ على وجوب العمل بها و حتّى قال: إنّ من لم يعمل بها من الشيعة اتّقى كما يتقي من العامّة ... و النوادر جمع النادرة و هي الشي‌ء الممتاز يقال: فلان نادرة زمانه أي وحيد عصره، قلّما يوجد مثله.»

شبیه همین مطلب، خلاصۀ کلام این هست که ما یک باب النادر داریم، یک باب النوادر داریم. باب النادر یعنی بابی که روایت‌های غیر قابل درش جمع هست. باب النوادر یعنی روایت‌های جالب و طریف و اینها درش هست.

شبیه همین مطلب را ایشان در جلد ۵، صفحۀ ۳۱۲ هم دارد با یک اضافه‌ای که اضافۀ مفیدی هست که بعد عرض می‌کنم. ایشان کلام مفید را.

شاگرد: نادر من ؟؟؟ ۵:۰۴

استاد: حالا صبر کنید.

ایشان کلام شیخ مفید را می‌آورند بعد می‌فرمایند: «لكن ليس كذلك إنّما لا يعمل بالباب النادر لا بباب النوادر الّتي بمعنى الطرائف قضايا في واقعة غالبا»

می‌گوید باب‌های نوادر غالباً داستان‌هایی که در یک واقعۀ خاصی رخ داده آنها را در بر دارد. خب این هم نکتۀ خوبی است.

ولی اصل مطلبی که اینجا هست ببینیم اعتراض ایشان به شیخ مفید درست هست، درست نیست. اصل مطلب ایشان درست هست، درست نیست، چجوری است؟ ببینید این‌که ایشان حالا قبل از این‌که من وارد تحقیق مطلب بشوم این‌که ایشان به کلینی ایراد می‌گیرد برای این‌که به چه عنوان فلان چیز را در باب النادر ذکر کردی؟ نباید در باب النادر ذکر می‌کردی؟ این سبک اصلاً سبک ناروایی است، نادرستی است. ما این‌که باب النادر معنایش چی است را از نحوۀ رفتارهای کلینی و امثال اینها باید ببینیم. و الا از جهت لغوی که باب النادر، نادر که فقط معنای شاذ نیست، همان نادره که ایشان می‌گوید چیز طریف و جالب، این ما داریم، بنابراین این‌که ما بگوییم باب النادر به معنای بابی هست که بهش عمل نمی‌شده است، باب النوادر یعنی بهش عمل می‌شده است، بعد محاکمه کنیم شیخ مفید را که چرا بین باب النوادر و باب النادر خلط کردی؟ محاکمه شیخ کلینی را چرا روایتی که هیچ مشکلی ندارد این روایت را برای چی در باب النادر ذکر کردی؟ این اصلاً سبک، سبک ناتمامی است. یک مقداری باید با یک نگاه دیگری بحث را دنبال کرد.

اما اصل بحث، یک نکته‌ای اوّل عرض بکنم.

شاگرد: سبک باشد یعنی چون یک پیش فرض‌هایی براساس قرائن پیش خودش دارد، می‌خواهد براساس آنها کلمات ؟؟؟ ۷:۴۴

استاد: یعنی ما دلیل ایشان ندارد برای این‌که باب النادر به این معناست. دلیل که ندارد. ما این دلیلی که ندارد از نحوۀ رفتار قدما و اینها ما می‌خواهیم درک بکنیم که باب النادر معنایش چی است. از جهت معنای لغوی که مشکلی ندارد باب النادر به معنای باب طریف و جالب باشد. این حتماً نادر، شاذ یکی از معنای نادر هست، ولی انحصار ندارد نادر به. نادر یعنی آن چیزی که ندرت وجود دارد، غریب است، جالب است، امثال اینها. همان نوادری که شما معنا می‌کنید، نوادر با نادر از جهت لغوی یکی هستند.

خب ما حالا، اگر تحقیق مطلب

شاگرد: نوادر همان لغوی نوادر جمع نادر نیست؟

استاد: نه جمع نادره هست.

ببینید اوّل یک نکته‌ای عرض بکنم، در کتاب بصائر الدرجات یک تعبیری مکرر دارد، نادر من الباب. این نادر من الباب در این چاپ قبلی بصائر که در برنامۀ جامع الاحادیث، چاپ کوچه باغی که در برنامۀ جامع الاحادیث هم همان چاپ متن هست، کلمۀ نادر من الباب مکرر دارد. در فهرست نادر من الباب را باب النادر فهرست آورده. ولی در متن کتاب همه جا نادر من الباب است نه باب النادر. حالا من در مورد نادر من الباب حالا نمی‌خواهم الآن صحبت کنم، آن خودش ممکن است چیزش فرق داشته باشد. چون نادر من الباب ممکن است معنایش این باشد که از همان باب سابق است ولی نادر، مثلاً حالا، نادر من الباب خودش یک عبارت ابهام آمیزی است که مراد الباب النادرة، یا الاحادیث النادرة الذی هو من الباب السابق، این کدام از این عبارت‌هاست و اینها. حالا آن را من خیلی رویش نمی‌خواهم تکیه کنم، البته بحث را که ادامه می‌دهم تا حدودی تکلیف آن هم روشن خواهد شد، ولی محور بحث را آن قرار نمی‌دهد. این یک نکته.

نکتۀ دوم این‌که در کافی یک تعبیری دارد در یک جایی بابٌ نادرٌ جامعٌ فی فضل الامام علیه السلام، در کتاب الحجة، یک روایت مفصلی هست در مورد فضل امام علیه السلام، خیلی روایت جالبی است و اینها. آن در کنار نادر کلمۀ جامعٌ هم آورده، آن را هم از بحث خارج می‌کنیم. آن ممکن است بگوییم که نادری که بعدش جامع به کار رفته، به قرینۀ جامع مراد یعنی باب خیلی ویژه، همان به معنای نادری که همان نادر و نوادر و از همان باب هست. ما بحث را منحصر می‌کنیم به جایی که باب النادر به کار رفته. این باب النادر هم عمدتاً در کافی به کار رفته. در غیر کافی خیلی زیاد کاربرد ندارد.

در باب النادر، اوّلاً بعضی از چیزهایی که، این‌که ما بگوییم باب النادر یعنی روایت‌هایش مورد عمل نیست، کلینی بعضی وقت‌ها همین روایت را در دو باب آورده. هم در باب النادر آورده، هم در باب دیگر. و این هست. مثلاً در جلد ۱ کافی، باب نادر فی حال الغیبة، صفحۀ ۳۳۵، روایت ۳، همین روایت در باب فی الغیبة، صفحۀ ۳۳۹، حدیث ۱۳ وارد شده. یک روایت مفصلی هست در مورد خطبۀ امیر المؤمنین، البته یک مقداری تفاوت‌های چیزی دارد، ولی آن چیز اصلی روایت یکی هست. و اصلاً آن سندی که در باب النادر هست، سندش مفصل‌تر است، یعنی در باب فی الغیبة که آمده، باب النادر. حالا بگذارید ببینم. نه آن سندش هم فرق آنچنانی ندارد. این‌که ما تصور کنیم باب نادر فی حال الغیبة با باب فی الغیبة فرق داشته باشد، نه چیز خاصی احساس نمی‌شود. این یکی.

یک نمونۀ دیگر در جلد ۴، صفحۀ ۴۵۰، حدیث ۳، یک روایت عبد الرحمن بن حجاج هست، باب النادر به کار رفته که قطعه‌ای از یک روایت مفصلی هست که به همین سند دقیقاً از من اوّله. حالا آن یک کمی سندهایش فرق داشت. یک کمی، آن هم قسمت اصلی سند یکی است، ولی اوایل سند یک مقداری تفاوت خرده ریزها دارد، ولی آخر سند یکی بود. ولی این یکی دقیقاً به همان سند در کافی، جلد ۴، صفحۀ ۳۰۱، حدیث ۵، باب حج المجاورین آمده، می‌خواهیم مفصل‌ترش. قطعه‌ای از آن روایت آمده. این‌که ما تصور کنیم باب النادر معنایش این است که بهش عمل نمی‌شود، نه اینجور نیست. در مورد تفکیک بین باب نوادر و باب النادر هم این نکته را عرض بکنم، در محاسن برقی یک بابی دارد، محاسن جلد ۱، صفحۀ ۲۶۷، حدیث ۳۵۰. باب نوادر فی حب و البغض. همین روایت در کافی، باب النادر آمده. رواه فی الکافی، جلد ۲، صفحۀ ۶۵۲، رقم ۲. همینجور در کافی، جلد ۴، صفحۀ ۷۸، باب النادر هست. روایاتی که اینجا در باب النادر، چند تا روایت هست، در فقیه، جلد ۲، صفحۀ ۱۶۹ در باب النوادر آورده. و اینها نشانگر این هست که بین باب النادر و باب النوادر و امثال اینها فرقی نیست.

اصل مطلب اما آن مطلبی که ایشان می‌خواهد. حالا یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم. حالا تفصیلی که بین باب النادر و باب النوادر اینجا ذکر شده، تفصیل درستی به نظر نمی‌رسد. یک نکته‌ای هم اینجا عرض بکنم. آن این است که مرحوم شیخ مفید که اینجا آن عبارت را آورده، ایشان در این عبارت ظاهراً اعتراض به امثال شیخ صدوق دارد. و این که مرحوم صاحب قاموس الرجال کلام شیخ صدوق را به عنوان نقض جواب کلام شیخ مفید می‌خواهد ذکر بکند ایشان دقیقاً به همین کلام شیخ صدوق اعتراض دارد. شیخ مفید بگوید که آقا جون آن باب النوادر که می‌گوید شیخ صدوق این مطلب را متوجه نشده که این روایت را اصحاب در باب النوادر آوردند. مراد ایشان از باب النوادر هم به احتمال زیاد اشاره به نقل روایت در کافی در باب النادر است. چون روایات عدد را مرحوم کلینی در کافی در باب النادر آورده. در همین آدرسی که من دادم، جلد ۴، صفحۀ ۷۸، روایات باب النادری هست که در مورد روایت‌های عددیه هست. مرحوم شیخ صدوق این را در فقیه تحت عنوان باب النوادر آورده. مرحوم کلینی بین باب النادر و باب النوادر فرق نمی‌گذارد، همه را یک چیز می‌داند. و می‌گوید که این که مرحوم شیخ صدوق این روایت را بهش عمل کرده، غفلت از یک نکته‌ای هست که در کلمات اصحاب هست و آنها این را در باب النادر ذکر می‌کنند. آن ابواب النوادری که ذکر می‌کند غیر از، مرادش این نیست که بین نوادر و نادر بخواهد فرق بگذارد آن جوری که مرحوم، اصلاً فرق نمی‌گذارد، ایشان کل اینها را می‌خواهد بگوید که کأنّ قابل عمل نیست و مورد عمل اصحاب نیست. ولی اصل قضیه این‌که آیا واقعاً مطلب اینجور هست که اینها قابل عمل نباشد نه اینجور نیست. مطلب اینجور هست و اینجور نیست، یک توضیحی بدهم. باب نادر همچنان که من دیشب تقریباً تمام روایت‌هایی که در کافی در باب النادر بود، کل مجلدات چیز را دیدم. همچنین باب النوادر را من ساق باب النوادر را خوانده بودم. یک نکته‌ای را بگویم، قشنگ‌ترین روایت‌ها و جالب‌ترین روایت‌هایی را که تا حالا آدم نشنیده را در باب النوادرهای کافی خواهید دید و خیلی جالب است روایت‌هایی که خاص هست آنجا ذکر می‌شود.

باب النادر یا باب النوادر یعنی روایت‌های جالب، روایت‌های طریف. روایت‌هایی که یک نوع طراوت و غرابت درش هست. روایت‌هایی که خیلی شایع است، همه شنیدند و اینها معمولاً در باب النوادر نمی‌آورند. یک روایت‌هایی می‌آورند که کمتر شنیده شده. این‌که این روایت از یک نحو غرابت برخوردار باشد الزاماً به معنای عدم فتوا به مضمونش نیست، البته بعضی وقت‌ها علت غرابت عدم فتوا به مضمونش است، چون فتوا به مضمونش ندادند این روایت‌ها غریب قرار گرفته و تازگی دارد.

در مورد روایت‌های عدد این احتمال که مرحوم کلینی نمی‌خواهد عمل کند این جدی است، یعنی کلام شیخ مفید در مورد خصوص روایت‌های عدد شاید درست باشد، بعید نیست همین‌جور باشد که علتی که مرحوم کلینی اینها را در باب النادر ذکر کرده، چون روایت‌های کأنّ روایت‌های تازه‌ای هست که یک مقداری تازه به گوش انسان می‌خورد. ولی بسیاری از روایت‌های دیگری که در باب النادر یا ابواب النوادر ذکر می‌شود، چون روایت‌های خاصی است، روایت‌هایی است که کمتر آدم شنیده. فرض کنید همان قصه‌ای که ایشان اعتراض می‌کند به مرحوم کلینی که چرا در باب النادر آوردید داستان برخورد امام صادق در غلۀ عین زیاد، خب داستان قشنگی است و اصلاً این‌که ایشان در مورد باب النوادر مرحوم صاحب قاموس الرجال می‌گوید قضایا فی واقعة، علتش این است، داستان‌هایی که وجود دارد، این داستان‌ها معمولاً طراوت دارد. من می‌گویم یک بار اصلاً تصمیم گرفتم تمام روایت‌های باب النوادر کافی را از اوّل تا آخر مطالعه کردم. خیلی روایات قشنگی دارد. یعنی روایت‌هایی که شما کمتر شنیدید در باب النوادرهاست. چون خیلی وقت‌ها هدفش یک روایت‌های جالب قضیه است. این مستطرفات سرائر هم همین است. مستطرفات سرائر یک اسم دیگرش باب النوادر است. آن عبارت آخر مستطرفات سرائر همین چاپی که آقای ابطحی کرده می‌گوید النوادر او مستطرفات السرائر. در آن اوّل این کتاب باب النوادر در بعضی از نسخش. یک اختلاف نسخه‌ای آنجا هست و اینجا. به هر حال در بعضی از چاپ‌های این چیز به نام النوادر یا مستطرفات سرائر به این عنوان این کتاب چاپ شده. نوادر یعنی روایت‌هایی که جالب آمده. مرحوم ابن ادریس کتاب‌های مختلف را که مراجعه می‌کرده، هر چی که خوشش آمده ذکر کرده. این خوش آمدن دیگر سلیقه‌ای است دیگر البته. ولی گاهی اوقات علت این‌که خوشش آمده چون یک مضمونی تا حالا نشنیده. و این مضمونی که تا حالا نشنیده گاهی اوقات به خاطر این هست که قضیه‌اش یک قضیۀ خاصی است، یک اتفاق نادری اتفاق افتاده، تا حالا نشنیده. گاهی اوقات نه، قضیه‌اش قضیۀ شایعی است. موضوع شایع است، محمولش یک مقداری خاص است. در بحث عدد به دلیل این‌که یک اصل این‌که اوّل ماه‌ها چجوری میزانش باشد، ماه رمضان همیشه ۳۰ روزه است یا گاهی اوقات ۲۹ روزه است، گاهی اوقات ۳۰ روزه است، این مطلبش یک مطلب خاصی نیست، یک مطلبی هست که هر ساله انسان‌ها با آن مواجه هستند. اگر در باب النادر ذکر می‌کنند به خاطر نادر بودن این فتواست. و این‌که این فتوا کأنّ مورد پذیرش نبوده است که این باب النادر. این است که من تصور می‌کنم حرف مرحوم شیخ مفید در خصوص روایات عدد درست است. ولی این به‌طور کلی درست نیست. باب النادر معنایش این نیست که مرحوم شیخ مفید فرمودند.

در بحث ما هم یک نکته‌ای وجود دارد، حق الماره، مرحوم شیخ طوسی می‌گوید که عامه قائل به حق المارّة نبودند. و قائل به حق المارّة که نبودند علی القاعده عملاً خب چون اکثر جامعه براساس فقه عامه اداره می‌شده، حق المارّة مورد توجه عموم مردم به عرف متعارف نبوده. و این است که مرحوم کلینی این را به عنوان در باب النادر می‌آورد، نه این‌که به دلیل این‌که ایشان نمی‌خواهد به این روایت عمل کند یا می‌خواهد بگوید که اصحاب ما عمل نمی‌کنند. ممکن است علتی که در باب نادر ایشان ذکر کرده به خاطر این باشد که در جامعۀ آن زمان که نوعاً اکثریت جامعه را غیر امامیه و غیر شیعه تشکیل می‌دادند این حق الماره رعایت نمی‌شده چون فتواها بر طبقش نبوده. بنابراین از این جهت، و این منافات با این ندارد که روایات حق المارّة توسط علمای ما مورد فتوا باشد و این‌که ما بگوییم از این نقل کلینی استفاده می‌شود که این روایت معرض عنه اصحاب است. چون نکتۀ اصلی که اینجا هست آن این است، از کلام شیخ کلینی این برداشت شده که این روایت‌ها مورد عمل نبوده. یعنی اصحاب از این روایت‌ها اعراض کردند. نه، هیچ نمی‌توانیم ما اعراض اصحاب از عمل به این روایات را از نقل مرحوم کلینی استفاده کنیم. حداکثر این‌که ما این مطلب را استفاده کنیم که این حق المارّة به عنوان یک حق شناخته شدۀ شایع در جامعۀ آن زمان نبوده. منشاء این هم می‌تواند فتوای عامه باشد، نه منشائش. حالا این نکته‌ای هست که بعداً در استدلالات بهش می‌پردازیم و این نکته‌ای هست که بعداً صبر کنید در بعضی استدلالات مد نظر خواهد بود. خب این چکیدۀ بحث نادر و نوادر.

شاگرد: پس یکی از وجوه ذکر

استاد: یکی از وجوه ذکر در باب نادر می‌تواند عمل نکردن باشد. و ظاهراً در بحث اصحاب العدد و روایات عدد مرحوم کلینی نمی‌خواهد به این روایات عمل کند. ولی چون این روایات، روایاتی بوده که خیلی شایع بوده و در چیزها بوده، از این جهت، این منابع آورده ولی آن را در یک. یعنی لا اقل ایشان در عمل کردن به این روایات تأمل داشته، نمی‌خواهم بگویم حتماً این روایات را مردود می‌دانسته. به هر حال می‌گوید این روایت‌های این چنینی هم هست و این روایات کأنّه روایت خاصی است، حالا عمل بکنیم، عمل نکنیم. من نمی‌خواهم بگویم حتماً فتوای به بطلان این روایات را هم می‌خواهد بدهد. این نشانگر این است که این روایات، روایاتی است به هر حال بحث دار، روایاتی است که مورد تأمل. همین مقدار کافی هست برای این‌که در باب النادر آنها را ذکر کند. لازم نیست فتوای به عدم بدهد. عدم الفتوا کافی است. شاید بشود عدم فتوای کلینی به روایت‌های عدد را استفاده کرد. هر چند فتوای به مخالفش هم ممکن است ندهد. خب این یک بحث.

اینها روایاتی بوده که تا حالا ذکر کردیم. یک چند تا روایت دیگری هم اینجا هست که این روایت‌ها جزء اشارات جامع احادیث هست که آنها را هم اشاره بکنم. یکی‌اش روایت سکونی است. این روایت سکونی دو تا روایت مشابه هم هست، یکی در جعفریات است، یکی روایت سکونی است. این دو تا را با همدیگر بخوانیم مناسب است. اما روایت سکونی این هست، در کافی و تهذیب و اینها همه وارد شده، با این سند. تهذیب هم علی القاعده از کافی گرفته.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَضَى النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فِي مَنْ سَرَقَ الثِّمَارَ فِي كُمِّهِ»

قضیٰ که این فما اکل قضی النبی است. یعنی مقضی و حکم پیامبر در مورد کسی که میوه را در آستینش قائم کرده و اینها، حضرت اینجوری حکم کردند. «فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ» یا فلا اثم علیه. «فَمَا حَمَلَ فَيُعَزَّرُ وَ يُغَرَّمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ.»

آن چیزی که حمل کند، اوّلاً تعزیر می‌شود. ثانیاً یغرم قیمته مرتین. این کلمۀ مرتین اینجا چی است؟ مرتین یعنی چی؟ و خودش یک بحث خاصی دارد که یعنی چی این مرتین. این را داشته باشید. من احتمال زیاد می‌دهم که این مرتین اصلاً زائد باشد. به قرینۀ این‌که مشابه همین روایت در جعفریات که نقل شده آن مرتین را ندارد، حدس می‌زنم کلمۀ قیمته و مرتین اینها یکی از عوامل تحریف گاهی اوقات این هست یک کلمه به کلمۀ دیگر تحریف می‌شود، بعد بین عبارت محرّف و عبارت صحیح جمع می‌شود و امثال اینها. بین مرتین و قیمته در شیوۀ نگارش به خصوص مرتین، «ر»اش خیلی وقت‌ها به «ت» می‌چسبد، از جهت نگارش شبیه به هم می‌توانند باشد.

عبارت جعفریات این هست: «عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ مَنْ سَرَقَ مِنَ الثِّمَارِ فِي كِمَامِهَا فَمَا أَكَلَ بِفِيهِ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَتَعْزِيرٌ وَ غُرِّمَ قِيمَتَهُ [قِيمَةً]» غُرم قیمته یا غُرْمُ قیمةٍ.

دیگر بحث مرتین و امثال اینها توش نیست.

شاگرد:

استاد: کمامها دارد، باید کمامه باشد، حالا کمامها. یا مثلاً من فی کمامها یعنی آن ثمار. فی اکمامها مثلاً هنوز دیگر حالا اینجوری تعبیر هست.

شاگرد:

استاد: آنجا در این روایت فی کمّه هست و امثال اینها.

یک نکتۀ کلی عرض بکنم، آن این است که بین روایت‌های جعفریات و روایت‌های سکونی مشابهت‌ها خیلی زیاد است. خیلی جاها روایت‌های سکونی را در جعفریات هم نقل شده. در حدی که مرحوم حاجی نوری همین را کأنّ قرینۀ اعتبار روایت‌های جعفریات قرار داده و گفته که کأنّه موقعی که امام صادق این روایات را به فرزندشان اسماعیل می‌گفتند هم این سکونی حضور داشته و اینها را این همه مشابهت‌ها ناشی از این است که امام علیه السلام در یک مجلس واحد این روایت‌ها را به هر دو گفته.

یک آقایی یک مقاله‌ای نوشته و چاپ هم شده و می‌خواهد بگوید که اصلاً جعفریات اینها روایت‌هایی هست که مال، روایت‌های مختلف است و یک سری از روایت‌هایش اصلاً روایت‌های سکونی است و هیچ کأنّ اعتبار ندارد و اینها. من سر و ته مقاله را خواندم هیچ چیزی دستگیرم نشد چه نکتۀ قابل توجهی دارد مجرد این‌که موارد زیادی اینها مشابهات دارد، این را به عنوان یک نقطۀ ضعف ما تلقی بکنیم. چی بود من نفهمیدم سرتا سر این مقاله، این مقاله چی می‌خواهد بگوید و چه چیز. چون خیلی ضعیف بود. از بعضی از اساتید حوزه هم همین حرف نقل شده که من تعجب می‌کنم اصلاً این حرف‌ها چی است، اصلاً قابل طرح نیست این حرف‌ها. اصلاً. مجرد این‌که فرض کنید روایت‌های اینها خب بهترین توجیه‌اش فرض کنید همان توجیه مرحوم حاجی نوری هست. یا بگویید جعفریات فرض کنید سکونی روایت‌هایی را که از جعفریات بوده بعضی‌هایش را شنیده بوده رفته از امام صادق سؤال کرده، امام صادق تأیید کرده، بنابراین از امام صادق نقل کرده. یا

شاگرد: ضعفش به خاطر، این‌که از کتاب سکونی

استاد: نه، کتاب سکونی گفته که نسخه از کتاب گرفته. فرض کنید از کتاب گرفته باشد ولی می‌خواهد از امام صادق نقل کرده دیگر. یعنی رفته تأیید کرده. این‌که بگوییم اینها را گرفته بدون این‌که تأییدش را از امام صادق گرفته باشد، این چه دلیلی داریم؟

شاگرد: مدعی است که احادیث مشابه‌یابی کردند.

استاد: حتی آن را هم بگویم. آن را بگذارید بگویم. آن یک بحث دیگر است ربطی به این بحث اصلاً ندارد. آن بحث دیگر است اصلاً به این ربطی ندارد. حالا اجازه بدهید بهتان بگویم. می‌گوید روایت‌های سکونی خیلی وقت‌ها هم این روایت را از طریق امام صادق نقل کرده هم این روایت را از طرق دیگری سکونی آن را نقل کرده. این یک کلام دیگری هست، این ربطی به این بحث ندارد. آن هم نادرست است. آن هم ناتمام است. فرض کنید سکونی، روایت‌هایی که از مشایخ عامی خودش دیده، آن روایت را به امام صادق عرضه کرده، امام صادق تایید کرده از امام صادق نقل کرده دیگر. این چه گیری دارد؟

شاگرد: می‌خواهد بگوید عقلایی نیست.

استاد: چرا عقلایی نیست؟ این مزخرف‌ترین حرفی است که شخصی. آخر حرف گفتن ندارد که. چرا عقلایی نیست؟ اگر سکونی ثقه است باید هر دو حرفش را بپذیریم. اگر ثقه نیست دیگر این حرف‌ها چی است؟ خب دروغ بسته.

شاگرد: ثقه نیست

استاد: نه به چه دلیل؟ وقتی ما ادلۀ وثاقت را داریم مجرد این‌که از دو طریق مطلب را نقل کرده این می‌شود ثقه نیست؟ آخر این حرف‌ها چی است؟ یعنی حرف‌ها باید یک چارچوب حداقل حرف منطقی داشته باشد. بعد یک چیزهای عجیب و غریبی که حالا نمی‌خواهم.

شاگرد: چون این نقلی است.

استاد: حالا نقلی. اما بحث منفردات. این‌که این منفرد هست به خاطر این است که می‌گوید بسیاری از این روایات منفردات است. منفردات است یعنی چی؟ یعنی عامه گفتند غیر از سکونی مثلاً این را کسی نقل نکرده. خب عامه روایات جعفریات را ندیدند. اگر می‌دیدند می‌گفتند منفرد نیست. منفرد از جایی آسمان نیامده که روی پیشانیش خورده منفرد است. تتبع کردند، در تتبعشان غیر از نقل سکونی ندیدم، چون جعفریات نقل‌هایش در کتاب‌های عامه معروف نیست. نقل‌های جعفریات در کتاب‌های عامه خیلی کم است. یعنی در بعضی منابع خاص. منفرد هست یعنی این، چیزی اثبات نمی‌کند.

شاگرد: می‌خواهد نسبت به خیلی روایات فتاوای شیعه هم

استاد: نه حالا آن یک بحث‌های دیگر ست. یکی، همه را قاتی نکنید. همۀ بحث‌ها را قاتی نکنید. هر بحث جای خودش دارد.

شاگرد: آنها ؟؟؟

استاد: نه آن ؟؟؟ ۳۷:۰۰ چیزهای دیگر است، حالا هر کدامش یک بحث دارد. اینها بحث‌ها را با هم یک کاسه نکنید. نه اینها بحث‌های اصلاً قابل طرحی نبود، من خیلی ضعیف دیدم این بحث‌ها را. بحث‌های بسیار و تعجب می‌کنم بعضی‌ها. حالا وارد آن ریزه کاری‌های بحث نمی‌خواهم بشوم و چیزها. متأسفانه ما یک مشکلی داریم، مشکل تأثیرپذیری از مستشرقین. مستشرقین به احادیث ما با نگاه منفی نگاه می‌کنند. با نگاه سوء ظن آمیز. از اوّل اصل را بر عدم اصالت احادیث گذاشتند. نه خصوص احادیث شیعه، احادیث اسلامی اصلا. علت اصلی قضیه هم تحت تأثیر حرف‌هایی است که در مباحث انجیل شناسی هست. در مباحث انجیل شناسی که خیلی تأثیر گذاشته در اصلاً روند رابطۀ بین کلیسا و علم در کشورهای غربی، خب اینها رو قرائن و شواهدی بسیاری از مطالبی که در اناجیل مطرح هست می‌خواهند بگویند این مطالب جعلی هست و مطالب درست نیست و چی هست. این نگاه منفی که در بحث‌های اناجیل بوده، این نگاه باعث شده که مشابهش را پیاده‌سازی کنند در چیزهای دیگر. در تمدن‌های دیگر و فرهنگ‌های دیگر. و از اوّل با یک نگاه منفی به احادیث نگاه می‌کنند. اصل اوّلی را با مجعول بودن و امثال اینها قرار می‌دهند، اگر این نگاه‌ها که متأسفانه این در بعضی از چیزهای ما هم این نگاه حاکم شده. به خصوص در محیط دانشگاهی که خیلی شایع هست و احیاناً در محیط‌های حوزوی هم آدم مشاهده می‌کند و خیلی بد است که اینجور چیزها، حالا من این را یک رشته سر دراز دارد، نمی‌خواهم وارد ریزه کاری‌های بحث بشوم و امثال اینها. اصل قضیه با این نگاه سوء ظن آمیز به میراث نگاه کردن هست. و این نگاه باعث می‌شود که قضایا یک شکل دیگر پیدا کند.

حالا وقت گذشته فقط یک نکته‌ای را عرض بکنم حالا به تناسب. این آقای کیوان سمیعی یک کتاب داشته به نام اوراق پراکنده. در اوراق پراکنده حرفی از ابن تیمیه نقل می‌کند در مورد این‌که فضه اصلاً خادمی به نام فضه نبوده و نمی‌دانم اصحاب علمای ما کسی به نام فضه نمی‌شناسند و یک قضایایی را مطرح می‌کند. بحث سر این هست که حالا در مورد فضه خب روایت‌های زیادی داریم در مورد فضه و امثال اینها و همان روایات برای اثبات وجود شخصی به نام فضه کافی هست. و به هر حال نیازی نیست. ولی ابن تیمیه هم یکی از شخصیت‌هایی است که نگاهش نسبت به یک سری از چیزهایی که با تفکرات و افکارش ناسازگار است از اوّل با نگاه منفی دارد نگاه می‌کند. و آنجا حاج آقا یادم هست که یک تعبیری داشتند در حاشیۀ همان اوراق پراکندۀ آقای کیوان سمیعی که تعصب از هر نوعش مذموم است، چه تعصب متعارف و چه تعصب روشنفکری. ما متأسفانه حالا تعصب روشنفکری، کسانی که دلشان می‌خواهد حرف‌های جدید بزنند، حرف‌های تازه بزنند. یکی از حرف‌های تازه زدن حرف‌هایی که غربی‌ها خوششان می‌آید، آن طرفی‌ها خوششان می‌آید. این یک سبک است. من نمی‌خواهم بگویم هر چی در میراث ما وجود دارد درست است و امثال اینها. ولی این‌که از اوّل هم ما به عنوان یک اصل مفروض بگوییم هر چی هم وجود دارد خراب است، و دنبال دلیل برای تخریب اینها بگردیم آن هم باطل است. هر دو طرف قضیه افراط و تفریطی هست که این افراط و تفریط باعث می‌شود که خیلی مسائل را چیز بکند. این است که حالا من کلیتش را، حالا بحث جعفریات یک بحث مفصلی است نمی‌خواهم واردش بشوم. ولی جعفریات یک بحث مستقل از سکونی دارد، هیچ ربطی هم به سکونی ندارد. مجرد مشابهاتی که بین جعفریات و سکونی هست حداکثر کاشف از این هست که یک وجه مشترکی آن وسط وجود دارد. وجه مشترک می‌تواند عرضۀ سکونی روایات جعفریات بر امام باشد یا برعکس. و می‌تواند به دلیل این باشد که نه هیچ عرضه‌ای هم نبوده، هر دو در یک مجلس واحد شرکت کردند، این هم ممکن است. یعنی اینها این احتمالات بسیار طبیعی‌تر هست از احتمال دیگری که اینجا ذکر کرده بدون هیچ شاهد حداقلی آن احتمالات را پراندند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

پایان